

فرصت‌ها و چالش‌های ایران و دیگر کشورهای اسلامی در مواجهه و پیوستن به دیوان

کیفری بین‌المللی (۲)

محسن سیرغانی^۱، مهدی ربیع^۲

چکیده

این پژوهش ادامه مقاله «فرصت‌ها و چالش‌های ایران و دیگر کشورهای اسلامی در مواجهه و پیوستن به دیوان کیفری بین‌المللی (۱)» می‌باشد. بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال اقدامات مقطعی، در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶ بر مبنای توصیه‌نامه کمیسیون حقوق بین‌الملل و قطعنامه مجمع عمومی، سرانجام کنفرانسی از نمایندگان ملل متحد به منظور تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در مقر سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد در رم برگزار شد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردید و بدین ترتیب دیوان کیفری بین‌المللی پا به عرصه وجود گذاشت. امروزه جامعه بین‌المللی وارث سند تأسیسی است که دارای نقاط ضعف و قوتی است که این نقاط قوت و ضعف و تردید در دیوان کیفری بین‌المللی نیز جلوه‌گر خواهد شد. آنچه توجه به آن ضروری است این می‌باشد که وجود نقاط ضعف و قوت در این اساسنامه امری طبیعی است چرا که این سند محصول مباحثات ۶۰ واحد سیاسی با انگیزه‌های سیاسی و حقوقی متفاوت است که هر کدام از آنها برای تحقق هدفی عالی‌تر، برخی از اختیارات و منافع خود را برای انتفاع جامعه بشری کنار گذاشته‌اند. در چنین بستر و فضایی بدیهی است تمام مواد اساسنامه مورد قبول جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود و وجود تعارضاتی بین اصول و باورهای اعتقادی ما با آنچه در اساسنامه آمده است امری طبیعی است. در این مقاله ضرورت‌ها و موانع الحاق کشورهای اسلامی به اساسنامه دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، کشورهای اسلامی، الحاق، اساسنامه رم.

^۱ استادیار، عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور

^۲ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (نویسنده مسئول)

مقدمه

قبول صلاحیت کیفری جهانی آن به اختصار به قرار ذیل

می‌باشد:

اول آنکه در حال حاضر یک مکانیزم دائمی برای مجازات اشخاصی که مقررات و قوانین بین‌المللی را نقض می‌کنند وجود ندارد. در چنین وضعیتی تنها مکانیزم مبارزه با جرائم بین‌المللی، اعمال مجازات‌های اقتصادی، تحریم و یا مصادره کالاها و نهایتاً در موارد نادری استفاده از زور و قوه قهریه می‌باشد. اگر چه اعمال چنین مجازاتی تاحدی مطلوب به نظر می‌رسد، لیکن عواقب آن دامنگیر انسان‌های بیگناه و مظلوم نیز خواهد شد. این امر برخی از صاحب‌نظران حقوقی را بر آن داشته تا به طور جدی اندیشه مسئولیت کیفری بین‌المللی دولت‌ها را طرح نمایند. این عده بر این باور هستند که منطقی که تنها راه اعمال مجازات برعلیه کشورها در صورت نقض مقررات حقوق بین‌الملل را الزام آنان به جبران خسارات وارده می‌داند، منطقی است که با نیازهای جدید حقوق بین‌الملل انطباق و انسجام ندارد. بلکه در مقابل باید محکمه‌ای بین‌المللی وجود داشته باشد تا مجرم را به سزای اعمال خویش برساند، بدون آنکه متعاقب آن انسان‌های بیگناه دیگر متضرر شوند.

دوم آنکه تجربه تلخ جنگ‌های داخلی در کشورهایایی از قبیل سومالی، بوسنی، رواندا، هائیتی، افغانستان و هم‌اکنون در سوریه و عراق نشانگر آن است که درگیری‌ها و مخاصمات مسلحانه، حتی با حضور سربازان حافظ صلح سازمان ملل متحد ادامه خواهد یافت، مگر آنکه طرفین درگیری احساس کنند که عدالت کیفری در حق آنان توسط یک محکمه بین‌المللی رعایت خواهد شد.

باتوجه به آنکه توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی دولت‌های سلطه‌طلب در طول تاریخ موجب وقوع جنایات جنگی گسترده و جرائم ضدبشریت شده و در سده‌های اخیر صلح و امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی بدلیل نقص و عدم کفایت سیستم‌های قضایی داخلی عاملان این جنایات از تعقیب و مجازات مصون می‌مانده‌اند جامعه‌ی بین‌المللی وادار شده تا مراجع و محاکم قضایی بین‌المللی را جهت تعقیب کیفری جنایات جنگی ایجاد نمایند. در قسمت اول این مقاله سعی بر آن شد تا اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که آنرا اساسنامه رم می‌نامند و یکی از مهمترین معاهداتی است که جهت تأسیس این مرجع قضایی بین‌المللی یعنی دیوان کیفری بین‌المللی تدوین و تصویب شده بررسی شود و سپس اهداف آن مطالعه گردد. تصویب این سند نقطه عطف تحولات بین‌المللی در حوزه‌ی عدالت کیفری بین‌المللی و مسئولیت کیفری فردی و تعقیب کیفری ناقضان حقوق بشر به شمار می‌آید. در ادامه سعی شده تا با استفاده از منابع موجود و در ادامه تحقیقات قبلی ضمن بررسی دلایل موافقان و مخالفان دیوان کیفری بین‌المللی، رویکرد کشورهای اسلامی و خصوصاً جمهوری اسلامی ایران بررسی گردد و در خاتمه پیشنهادهاتی بیان گردیده است.

دلایل موافقت دیوان کیفری بین‌المللی

به هنگام تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی کشورهای زیادی از آن استقبال کردند از عمده‌ترین دلایل استقبال از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و در نتیجه



بین‌المللی هستند، می‌بایست در دادگاه‌های داخلی کشورها انجام می‌پذیرفت. این دادگاه‌ها ممکن است نقش خود را در این خصوص به درستی ایفا نکنند، بلکه با حمایت از یک مجرم بین‌المللی، سهل‌انگاری در تعقیب کیفری و اجرای مجازات و یا ناتوانی در محاکمه او، عملاً مجرمی را که شخصاً هدف و موضوع مسئولیت کیفری بین‌المللی قرار گرفته، از مجازات و اجرای عدالت رهایی بخشد، که این امر خود موجب تقویت شبکه‌های مخوف جرائم و مجرمان بین‌المللی خواهد شد (Ibid, 28). افزودن بر ادله قبل، اگر کشورها در زمانی نه چندان دور در اصل ضرورت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی تردید داشتند، تغییر اوضاع و احوال در دنیای جدید و تأسیس شبکه‌های مافیایی بسیار پیچیده، قدرتمند و مخرب قاچاق مواد افیونی و مخدر، آدم‌ربایی، تروریسم بین‌المللی و ... که عرصه زندگی را بر مردم جهان و دولت‌های معاصر تنگ کرده، مقتضی چنین ضرورتی می‌باشد. از دیگر دلایل جهت تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری آن است که فقدان یک دیوان کیفری بین‌المللی مجرم بین‌المللی را از تبعات شدید جرم خود آسوده خواهد ساخت. این در حالی است که وجود یک دیوان کیفری در جامعه بین‌المللی تأثیر بسیار مثبتی در تقلیل جرائم بین‌المللی، مجازات مؤثر مجرمین بین‌المللی و در نتیجه پیشگیری از وقوع جرائم خواهد داشت (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۵۰). به نظر می‌رسد هرگاه یک مجرم بین‌المللی در یک دادگاه داخلی و برطبق موازین و مقررات دادرسی کیفری یک دادگاه داخلی محاکمه می‌شود، نسبت به آن زمانی که در یک دادگاه بین‌المللی و در مقابل چشمان همه مردم جهان محاکمه شده و در برابر خودش

سوم آنکه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی در راستای همکاری مشترک و تعاون بین‌المللی کشورها بوده و برای حفظ صلح و امنیت بشری ضروری و حیاتی می‌باشد. قاضی انگلیسی، گریفیتس، اعلام داشت که: «باید از طریق مشارکت و همکاری بین‌المللی فیما بین مجریان قانون به نبرد با جرم بین‌المللی پرداخت» (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۳). اما در خصوص موضوع حاکمیت مستقل کشورها بر امور داخلی خود که یکی از عمده‌ترین دلایل مخالفین تأسیس دیوان بین‌المللی است، باید اذعان کرد که دیگر آن مفهوم حاکمیت که در قرن ۱۹ مطمع‌نظر حقوقدانان بود پذیرفتنی نیست. توضیح آنکه اگر چه هنوز هم کماکان حاکمیت از موضوعات اساسی حقوق بین‌الملل است، ولی مفهوم آن تغییر کرده یعنی آنکه اگر چه زمانی اراده آزاد دولت‌ها از اصالت خالص برخوردار بود، اما رفته‌رفته آن امر به دلیل تغییر در مبانی حقوق بین‌الملل دگرگون شده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که امروزه مفهوم حاکمیت برای حفظ و حراست از موقعیت دولتمردان در مرحله نخست در جهت استحکام ارتباطات بین‌المللی و همبستگی ملل دنیا با هم و حفظ و حراست از صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد.

چهارم آنکه تأسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی تنها راه برای تضمین اعمال یک صلاحیت کیفری بین‌المللی هدفدار، عینی و بیطرفانه و در نتیجه تحقق عدالت کیفری می‌باشد، اگرچه دستیابی به این اهداف آرمانی برای بشر کاری بس دشوار خواهد بود (Steiner & Aliston, 1996). از طرف دیگر باید افزود اگر دیوان کیفری بین‌المللی شکل نمی‌گرفت، محاکمه افرادی که متهم به جرائم معین

حتی مجرمان داشته باشند. همچنین باید اضافه کرد که معمولاً تأسیس چنین محاکمی توسط شورای امنیت و براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد صورت می‌پذیرد. شورای امنیت نیز در صورتی اقدام به تشکیل چنین محاکمی خواهد کرد که ضرورت آن را دریابد در غیر این صورت، غالباً به صدور یک اولتیماتوم سیاسی و یا قطعنامه که چه بسا با حق و تون نیز مواجه می‌شود اکتفا خواهد کرد، که معمولاً نتیجه رضایت‌بخشی نخواهد داشت. البته بر فرض هم که شورای امنیت در عمل به وظیفه خود تخطی نکند، نباید از این نکته غافل بود که جهت تأسیس چنین محاکمی نیاز به فراهم کردن سریع امکانات از قبیل منابع مالی و نیروهای کارآمد انسانی می‌باشد. ولی از آنجایی که هیچگاه تضمینی برای فراهم آوردن چنین امکاناتی در فرصت زمانی محدود وجود ندارد، عملاً در روند تصمیم‌گیری و یا اجرای مناسب آن اختلال ایجاد و در نتیجه عدالت کیفری در خصوص مجازات مجرمان بین‌المللی اجراء نخواهد شد (ابراهیمی، پیشین: ۴).

کشورهای اسلامی و دیوان کیفری بین‌المللی

ابتدا این پرسش مطرح است که کشور اسلامی چه کشوری است؟ کشوری که دولت آن اسلامی و دین رسمی آن اسلام است؟ (مثل ایران، کویت) یا کشوری که اکثریت مردم آن مسلمانند ولی حکومت گاه در اختیار غیرمسلمانان است؟ (مانند نیجریه) یا کشوری که اکثر مردم مسلمانند و دین رسمی معین ندارد؟ (مثل ترکیه) سازمان کنفرانس اسلامی عملاً همه این تفسیرها از کشور اسلامی را پذیرفته و منظور از کشور اسلامی، دولت عضو سازمان کنفرانس اسلامی

یک یا چند قاضی بین‌المللی را می‌بیند، از جهت روانی آسوده‌خاطرتر خواهد بود. معتقدان به تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی همچنین استدلال می‌نمایند که دادگاه‌های اختصاصی و ویژه که به منظور خاصی تأسیس می‌شوند و برای حل یک منازعه خاص صلاحیت دارند، همچون دادگاه‌های بین‌المللی نورنبرگ (برای مجازات رهبران جنگی آلمان) و توکیو (برای مجازات رهبران جنگی ژاپن) و لاهه (برای مجازات مجرمان جنگی در یوگسلاوی و رواندا)، نمی‌توانند جامعه بین‌المللی را از بهره‌جستن از یک دیوان کیفری بین‌المللی بی‌نیاز سازند. دلیل این امر آن است که اغلب موسسان چنین محاکمی خواسته و یا ناخواسته یک طرف‌داری و نزاع را خواهند گرفت و در نتیجه تصمیمات آنان به مصلحت و عدالت نزدیک نخواهد بود. از طرفی دیگر، با آنکه جامعه بین‌المللی مشوق اصلی برای تأسیس دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی و رواندا بودند، ولی تجربه عملی نشان داد که چنین محاکمی نمی‌تواند یک مکانیزم مؤثر، استوار و دائمی و در نتیجه جایگزینی خوب و مناسب بجای یک محکمه دائمی کیفری بین‌المللی تلقی گردد (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۱۵۰). به علاوه تأسیس چنین محاکمی ممکن است موجب بروز تنش‌های سیاسی- نظامی در میان کشورهای مؤسس و سازمان‌های بین‌المللی همچون شورای امنیت گشته و عملاً توجه جهانی را از تعقیب کیفری و مجازات مجرمین منصرف نماید و از طرفی چون موضوع و هدف تأسیس چنین محاکمی از قبل معلوم است، ممکن است از ابتدا قضاوت و دادستان‌هایی که برای مناصب کیفری خاص منصوب می‌گردند، افراد معینی بوده و یا از بدو امر پیش‌قضاوت‌هایی نسبت به جرم، مجازات و



(داداشی، پیشین: ۳). البته در این مورد دادستان لوئیس آربور معتقد است این ساختار به سود کشورهای توسعه‌یافته و قدرتمند است که از نظام حقوقی و قضایی پیشرفته‌ای سود می‌برند و در مقابل کشورهای در حال توسعه و فقیر به دلیل ضعف در حاکمیت قانون و ساختار قضایی در بسیاری موارد ناتوان یا ناخشنود از رسیدگی قضایی هستند و عملاً دیوان بین‌المللی صلاحیت خود را صرفاً در مورد آنها اعمال می‌کند. تاکنون نظر وی باتوجه به کشورهایی که پرونده‌های آنان در دیوان طرح شده اثبات گردیده و رفع این مشکل نیاز به تقویت ساختار قضایی در کشورهای توسعه‌نیافته دارد. سوم آنکه کشورهای اسلامی در تشکیل این نهاد نقش فعالی ایفا کرده‌اند و این به معنای تأثیرگذاری خود این کشورها در تأسیس این نهاد است. البته در پاسخ به این اشکال که برخی صاحب‌نظران به هزینه‌های مالی الحاق به دیوان اشاره کرده‌اند، باید گفت این هزینه‌های تحمیلی به کشورها در مورد دیگر سازمان‌های بین‌المللی نیز وجود دارد و به تنهایی هرگز دلیلی برای دوری کشورهای اسلامی از اینگونه سازمان‌ها نبوده است (تاموشات، ۱۳۸۶: ۴۸۴). دلیل دیگر مخالفان الحاق کشورهای اسلامی به دیوان کیفری بین‌الملل استفاده کشورهای قدرتمند از این سازمان بر علیه کشورهای اسلامی بوده اما نباید فراموش کرد که بدون الحاق به دیوان نیز شورای امنیت می‌تواند موضوعات مورد علاقه‌اش را در این دیوان مطرح نماید؛ حال آنکه عضویت در دیوان یک شرط پیش‌روی شورا قرار می‌دهد و آن عدم تعقیب مجرمان در کشور است و باید به این نکته ظریف نیز اشاره نمود که حقیقتاً کشوری همچون آمریکا با پس گرفتن رسمی

است و به موجب منشور سازمان کنفرانس اسلامی، عضویت در آن سازمان صرفاً منوط به موافقت دو سوم اعضاست (داداشی، ۲۰۱۱: ۲).

۵۷ کشور عضو سازمان هستند که آخرین آنها جمهوری ساحل عاج در سال ۲۰۰۱ عضو سازمان شده و ۵ کشور نیز عضو ناظر هستند و از میان آنها بوسنی (از سال ۲۰۰۲) و آفریقای مرکزی (۲۰۰۱) عضو دیوان بین‌المللی کیفری هستند. آموزه‌های اخلاقی و مذهبی مسلمانان ایجاب می‌کند که برای محاکمه و مجازات ناقضان حقوق بنیادین انسان‌ها تلاش کنند. اما دولت‌های اسلامی و از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران بنا به برخی ملاحظات فقهی و گاه سیاسی از عضویت در دیوان امتناع نموده‌اند. دلیل نخست آنها قاعده فقهی نفی سبیل است که از نص قرآن اتخاذ شده است: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (قرآن کریم، سوره نسا: آیه ۱۴۱)، اما معمولاً این پاسخ داده می‌شود که اولاً مراجعه این دولت‌ها به مراجعی چون دیوان بین‌المللی دادگستری قبلاً صورت می‌گرفته و اکنون نیز مکرراً دعاوی کشورهای اسلامی با دیگر کشورها در این دیوان توسط قضاتی که اکثریت قاطع آنها غیرمسلمان هستند مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. حتی در مواردی که کشورهای اسلامی قاضی انتخابی خود را نیز از میان غیرمسلمانان برگزیده‌اند؛ همچون انتخاب قاضی بلژیکی از سوی ایران در دعوی سکوه‌های نفتی علیه ایالات متحده. همچنین صلاحیت دیوان، تکمیلی است و تا زمانی که نظام قضایی کشورهای اسلامی براساس صلاحیت‌های ذاتی خود به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرمان پردازند این دیوان صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت

را در حقوق داخلی وارد نکرده‌اند و عملاً ناتوان از رسیدگی به این جرائم در داخل هستند و دیوان به صلاحیت تکمیلی دست می‌یابد (دلما س‌مارتی، ۱۳۸۶). البته دلایل دیگری نیز برای مخالفت با الحاق کشورهای اسلامی ذکر شده که اهمیت کمتری دارند. مثلاً اعدام جنایتکاران هرچند جنایتی بزرگ مرتکب شده باشند در دیوان جایی ندارد و این نیز مورد انتقاد مسلمانان است؛ اما این دلیل نیز با همان اصل صلاحیت تکمیلی قابل رفع است. به علاوه طبق ماده ۸۰ اساسنامه مجازات‌های تعیین شده در این معاهده بر حقوق داخلی کشورهای عضو تأثیری نمی‌گذارد. برخی نیز چنین استدلال کرده‌اند که تشکیل دیوان اساساً برای تعقیب جنایت تجاوز بوده و با فقدان تعریف آن در وضعیت کنونی، دیوان دیگر موضوعیتی ندارد! اما باید گفت آرمان محاکمه مجرمان بین‌المللی در یک دادگاه صالح جهانی در ماده ۶ معاهده راجع به جلوگیری از کشتار جمعی و مجازات آن و ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید به طور رسمی ابراز شده و لزوماً ارتباطی با جرم تجاوز ندارد و هریک از صلاحیت‌های واقعی کنونی دیوان، ارجاعی است به یکی از ارزش‌های بنیادین مشترک جامعه بشری و البته باید تلاش نمود تا یکی از مهمترین این ارزش‌ها که صلح و احترام به استقلال و تمامیت ارضی کشورهاست نیز در این دیوان مورد حمایت کامل قرار گیرد (داداشی، پیشین: ۵).

واکنش کشورهای اسلامی نسبت به اساسنامه رم

اما واکنش دولت‌های اسلامی به اساسنامه رم دقیقاً چه بوده و چه عملکردی داشته‌اند؟ همانگونه که اشاره شد گرچه کشورهایی مانند ایران در تشکیل دیوان فعال و از بازیگران

امضای خود از معاهده، عملاً به بزرگترین مخالف دیوان تبدیل شده است. آمریکا که از ابتدا برای در دست داشتن کنترل دیوان توسط شورای امنیت تلاش می‌نمود پس از ناکامی در این تلاش‌ها با استفاده از ماده ۹۸ اساسنامه تاکنون با بیش از ۱۰۰ کشور توافقنامه‌هایی را به امضا رسانده که براساس این توافق‌ها اتباع آمریکا در خاک این کشورها از نوعی مصونیت برخوردار می‌شوند و به دیوان تحویل داده نخواهند شد. برخی کشورها همچون مکزیک، علی‌رغم امضای چنین توافقی به دیوان نیز ملحق شده‌اند (شیرویی، ۱۳۹۲: ۴). همچنین عضویت در دیوان این اجازه را به کشورهای عضو می‌دهد که علیه اتباع دیگر کشورها نیز طرح دعوا نمایند. شبت در سخنانش به این نکته اشاره می‌کرد که ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی همچون مصر، عراق و سوریه اینک به تماشای عملکرد دیوان نشسته‌اند تا درباره نگرانی‌های خود قضاوت کنند. قطعاً موضوع جنایت علیه بشریت که با مسائل حقوقی مربوط به حقوق بشر گره خورده و تفاوت‌های آشکار قوانین کیفری این کشورها با برخی هنجارهای نظام بین‌المللی حقوق بشر سبب شده تا ایران و دیگر کشورهای اسلامی نخواهند خود را به طور بالقوه در معرض درگیری‌های بیشتر قرار دهند (منصور، ۱۳۸۲: ۷۵). از سوی دیگر باید به این نکته نیز اشاره نمود که در دیوان افراد محاکمه می‌شوند و نه دولت‌ها لکن ملاحظات سیاسی اجازه نمی‌دهد این موضوع مورد توجه قرار گیرد. البته نباید فراموش کرد که لازمه دوری از بسیاری از آفت‌های الحاق به دیوان، آن است که تمام جرائم موضوع اساسنامه در حقوق داخلی جرم‌انگاری شوند یا قبلاً جرم شناخته شده باشند. در برخی موارد هنوز قوانین کیفری کشورهای اسلامی چنین عناوین مجرمانه‌ای



آن خصوصاً بهره‌مندی از حمایت دیوان در برابر تجاوزهای خارجی نیز بهره‌مند شوند. باید به یاد داشت که جنایات نیروهای اشغالگر در افغانستان و عراق و گوانتانامو تاکنون به این دلیل به راحتی تکرار شده که تفنگداران اشغالگر کمتر از هر زمان دیگر مجبور به پاسخگویی برای رفتار خود هستند زیرا اولاً دولت‌های متبوع آنها کمترین علاقه‌ای به طرح این جنایات ندارند و ثانیاً در صورت مطرح شدن نیز با محاکمات صوری و محکوم کردن سربازان عادی بر تقصیرات فرماندهان و جنگ‌سالاران سرپوش می‌نهند. بدون شک تجربه ۱۵ کشور اسلامی عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیز پیش‌روی ۴۱ کشور دیگر که علیرغم تلاش‌های پیشین هم‌اکنون صرفاً تماشاگر هستند قرار خواهد گرفت و این تجربه - موفق یا ناموفق- در اتخاذ تصمیم دیگر کشورها برای پیوستن به معاهده رم موثر خواهد بود. همانگونه که دیدیم شورای امنیت در مورد کشوری اسلامی که عضو دیوان نبود؛ از اختیارات خود استفاده نمود و موضوع را به دیوان ارجاع داد. آیا مقامات سودان با خود خواهند اندیشید که میان عضو بودن و نبودنشان در دیوان چه تفاوتی است؟! یقیناً تفاوت، چیزی جز از دست دادن فرصت حضور و تأثیرگذاری در دیوان و متضرر شدن از این جهت نیست.

اساسنامه دیوان و کشورهای اسلامی

حال سوال اساسی این است که تأسیس یک دیوان بین‌المللی که طبق مقررات ویژه خود به تعقیب و مجازات برخی مجرمان می‌پردازد چگونه ممکن است بر قوانین داخلی کشورهای عضو و حتی دیگر کشورها تأثیر گذارد؟

موثر بودند اما اینک بیشتر به نظاره نشسته‌اند تا عملکرد دیوان را بررسی و سپس تصمیم‌نهایی را اتخاذ نمایند (فیوضی، ۱۳۸۶: ۷۵). هم‌اکنون در میان اعضای اصلی سازمان کنفرانس اسلامی تاکنون این ۱۶ کشور عضو اصلی (به همراه بوسنی و آفریقای مرکزی) با تصویب اساسنامه طبق حقوق داخلی خود و تودیع اسناد تصویب، رسماً عضو دیوان بین‌المللی کیفری هستند: سنگال (۱۹۹۹)، گابن، مالی، سیرالئون، تاجیکستان (۲۰۰۰)، بنین، جیبوتی، گامبیا، اردن، نیجر، اوگاندا (۲۰۰۲)، افغانستان، آلبانی، گینه (۲۰۰۳)، گویان (۲۰۰۴) و چاد (۲۰۰۶). ۱۱ کشور آفریقایی، ۳ کشور آسیایی و یک کشور از اروپای شرقی نشان‌دهنده تقسیم جغرافیایی کشورهای اسلامی است که باتوجه به نحوه انتخاب قضات دیوان از کشورهای مختلف که دو عامل نمایندگی نظام‌های اصلی حقوقی در جهان و توزیع عادلانه جغرافیایی است (همچنین نسبت عادلانه قضات زن و مرد) می‌توان شانس انتخاب یک قاضی مسلمان احتمالاً آفریقایی از میان ۱۸ قاضی را برای کشورهای اسلامی متصور بود. در این میان غیبت کشورهای اسلامی مؤثرتر در روابط بین‌الملل همچون ایران، عراق، عربستان و مصر و حتی طیف نسبتاً یا کاملاً لائیک‌تر کشورهای اسلامی همچون ترکیه و مالزی به خوبی احساس می‌شود. به نظر می‌رسد در صورتی که کشورهای اسلامی ضمن رفع مشکلات داخلی خود، به ویژه جرم‌انگاری جرائمی که در صلاحیت دیوان است آمادگی لازم را به دست آورند و دیوان نیز بتواند صداقت خود را در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در پرونده‌های تحت بررسی نشان دهد؛ آنها می‌توانند ضمن الحاق به اساسنامه رم، از مزایای

بین‌المللی، همکاری در تحقیقات، همکاری برای بازداشت و تحویل متهمان، همکاری برای اجرای احکام، قربانیان و شهود، غرامت. این راهنما به کشورها توصیه می‌کند دیگر جرائم مهم موضوع حقوق بین‌الملل را در حقوق داخلی وارد نمایند که یقیناً این موضوع، تأثیر مهمی در جهانی‌شدن حقوق کیفری دارد. عفو بین‌الملل همچنین فهرستی از اقداماتی را که برای اجرای موثر اساسنامه رم باید در قوانین داخلی اعمال شود، توصیه کرده است. در این سند بر این موارد تأکید شده: تعریف جرائم، اصول مسئولیت کیفری و دفاع متهم در قوانین داخلی، پذیرش صلاحیت جهانی برای دادگاه‌های داخلی در تمام جرائم مطابق حقوق بین‌الملل، لغو مصونیت مقامات دولتی، تضمین دادرسی عادلانه و الغای مجازات اعدام، شناسایی شخصیت حقوقی دیوان از سوی دولت‌ها، عدم رد درخواست‌های دیوان به موجب قوانین داخلی، رعایت حقوق متهم و فرد بازداشت شده در دادگاه‌های داخلی، منع محاکمه مجدد، جبران خسارت‌ها مطابق استانداردهای بین‌المللی، فراهم کردن زمینه اجرای جرمه‌های مالی، مطابقت شرایط بازداشت با استانداردهای اساسنامه دیوان و حقوق بین‌الملل، آموزش عمومی و آموزش مقامات رسمی درباره اجرای اساسنامه و ... اما اساسنامه رم تنها بر کشورهای عضو تأثیر نگذاشته و برخی کشورهای دیگر نیز تغییراتی در حقوق داخلی خود ایجاد کرده‌اند. شاید یکی از دلایل توجیه چنین رفتاری از سوی برخی کشورها این باشد که وقوع یک جرم توسط تبعه یک دولت عضو در سرزمین یک کشور غیرعضو، هم برای دولت متبوع مجرم که عضو دیوان است (صلاحیت شخصی)، هم برای دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده و عضو دیوان

درحالی که اساسنامه دیوان درباره مقررات ماهوی کیفری تکلیفی بر کشورها قرار نداده و صرفاً در فصل نهم به همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی و در فصل دهم به اجرای مجازات‌ها پرداخته که البته مستلزم تغییراتی در قوانین شکلی و آئین دادرسی کیفری می‌باشد. با این وجود آگاهی نسبت به این موضوع که دولت‌ها اهتمام ویژه‌ای به حفظ حاکمیت ملی خود که آشکارا در حقوق کیفری متبلور است، دارند و توجه به تکمیلی بودن نظام دادرسی کیفری بین‌المللی نسبت به نظام‌های داخلی، موجب شده اکثر دولت‌ها قوانینی در راستای هماهنگی با اساسنامه دیوان (هم از نظر شکلی و هم ماهوی) تدوین نمایند. در حقیقت صرف وجود دیوان، دولت‌ها را به پیگیری و مجازات جرائم ارتكابی در سرزمینشان یا توسط اتباعشان و خواهد داشت چرا که در غیر اینصورت دخالت دیوان بسیار محتمل خواهد بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۹۴). کارآمدی دیوان نیز وابستگی کامل به همکاری کشورهای عضو دارد و این موضوع نیز در تشویق کشورها به اصلاح قوانین داخلی هماهنگ با اساسنامه موثر بوده است. عفو بین‌الملل ضمن انتشار گزارشی از اصلاحات به عمل آمده در قوانین داخلی کشورها، راهنمای اجرای موثر اساسنامه رم را نیز برای دولت‌های عضو منتشر نموده است. این راهنما در ۱۵ فصل، ۱۵ موضوع را برای اصلاح قوانین داخلی مورد توجه قرار می‌دهد که عبارتند از: نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، دیگر جرائم طبق حقوق بین‌الملل، جرائم علیه اجرای عدالت، اصول مسئولیت کیفری، دفاعیات، لغو منع تعقیب (مصونیت)، دادرسی عادلانه، معرفی نامزدهای قضاوت یا دادستانی در دیوان، اصول کلی همکاری



مواضعی براساس منافع ملی خود اتخاذ نماید همیشه در معرض خطر و تهدید قدرت‌های سلطه‌گر جهانی است و لذا در صورتی که اساسنامه دیوان را بپذیرد ناخودآگاه راه را برای اعمال فشار و حتی حمله نظامی فراهم می‌نماید و از سوی دیگر بدلیل آنکه نظام سیاسی و قضایی و در یک جمله، جمهوری اسلامی را برگزیده و مبانی حقوقی اسلامی را برای خود انتخاب نموده نمی‌تواند در برابر فعالیت برخی گروه‌های غیراخلاقی همانند هم‌جنس‌گرایان و یا شیطان‌پرستان و یا گروه‌های با اعتقادات مذهبی نامعین بی‌تفاوت باشد و با اینگونه موارد نیز برخورد می‌نماید که اگر عضو دیوان کیفری باشد دیگر نمی‌توان به راحتی با اینگونه افراد برخورد کرد و هرگونه برخورد با آنان می‌تواند به اهرم فشار سیاسی و حتی نظامی برای برخورد جدی با نظام اسلامی تبدیل گردد لذا ایران در راه الحاق به دیوان موصوف راه بس ناهمواری در پیش‌رو دارد.

مزایا و ضرورت‌های الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی
با نگاه به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در همان ابتدای امر مزایا و ضرورت‌های الحاق به این دیوان مشخص خواهد شد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی همانند هر سند تأسیسی دیگر نقاط ضعف و قوتی دارد که باعث می‌شود کشورها با لحاظ کردن این نقاط ضعف و قوت به این دیوان ملحق شده و یا از الحاق به آن خودداری کنند. نخستین ضرورتی که در همان ابتدای امر به نظر می‌رسد این است که نپیوستن به دیوان می‌تواند موجبات یا مقدمات یک نوع انزوای سیاسی را کم یا بیش فراهم آورد. همانطور که می‌دانیم مدت‌هاست که ارتکاب برخی از جرائم

هم نیست (صلاحیت سرزمینی) و هم برای دیوان بین‌المللی (به‌نحو تکمیلی) صلاحیت قضایی ایجاد می‌کند (ترابی و رضایی، ۱۳۹۱: ۶۷). کشورهایی که عضو دیوان نیستند نیز به همین سبب ناگزیر از جرم‌انگاری جرائم و ایجاد قوانین مورد نیاز برای رسیدگی به این جرائم هستند در غیراینصورت کشور دیگر عضو دیوان براساس صلاحیت ذاتی خود می‌تواند به جرم رسیدگی نماید و در غیر این صورت دیوان طبق شرایط اساسنامه به این جرم رسیدگی خواهد کرد. در این شرایط ارتکاب جرم در سرزمین یک کشور غیرعضو دیوان، موجب مصونیت مجرم نخواهد بود؛ بنابراین دولت‌ها ترجیح می‌دهند خود به جرمی رسیدگی نمایند که در سرزمین آنها روی داده است. الحاق به دیوان، در حقوق داخلی کشورهای اسلامی نیز تأثیر گذاشته بنحوی که از میان ۵۷ کشور عضو اصلی سازمان کنفرانس اسلامی تاکنون ۱۶ کشور به اساسنامه رم ملحق شده‌اند. در این میان بنین و مالی از جمله کشورهایی هستند که در قوانین داخلی خود تغییراتی داده و آن را با حقوق بین‌الملل سازگارتر کرده‌اند. بنین در سال ۲۰۰۲ قانونی درباره دیوان بین‌المللی کیفری تصویب نمود که مواد ۱۴ تا ۲۲ این قانون به جرائم فوق پرداخته و نحوه دادرسی و نیز همکاری‌های بین‌المللی را مورد توجه قرار داده و مالی در مواد ۲۹ تا ۳۲ قانون جزای سال ۲۰۰۱ به جرائم علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی پرداخته از سوی دیگر با نگاهی به مواضع ایران نسبت به دیوان مشاهده می‌کنیم که ایران نیز همانند دیگر کشورهای اسلامی نگرانی‌های مشترکی دارد و از سوی دیگر چون تنها کشور مستقل اسلامی است و در معادلات منطقه‌ای و جهانی سعی نموده

عدم الحاق به دیوان با محاکم اختصاصی شورای امنیت که هیچ نقشی در تنظیم اساسنامه آن و حتی اتخاذ تصمیم ندارد مواجه شویم. از دیگر مزایای الحاق به دیوان آن است که با ملحق شدن به آن، کشور ملحق شده سند ضمانت اجرای بین‌المللی را از دست نخواهد داد و اگر فرضاً زمانی به آن کشور تجاوز شد به دادگاهی پناه خواهد برد که سند ضمانت اجرای آن را در دست دارد. به عنوان نمونه در اینجا به مسئله رابطه فلسطین با دیوان اشاره می‌کنیم. قطعاً یکی از مهم‌ترین مطالبات اجرای عدالت کیفری، محاکمه جنایتکاران صهیونیستی است که طی سال‌های گذشته تاکنون بارها جنایات مختلف موضوع اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را مرتکب شده‌اند. همچنین کشورهایمانند عربستان که ماه‌ها است در یمن مرتکب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت می‌شود علی‌القاعده باید به لحاظ عدالت کیفری بین‌المللی پاسخگوی عملکردهای غیرانسانی خود باشد. گروه‌های غیردولتی مانند داعش یا جبهه‌النصره و امثالهم نیز که طی ماه‌های گذشته مرتکب انواع جنایات بین‌المللی شده‌اند باید بزودی در معرض اجرای عدالت کیفری قرار گیرند. در ۱ ژانویه ۲۰۱۵ دولت فلسطین با سپردن الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد اساسنامه رم را پذیرفت که در آن دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در خصوص جنایات منتسب به اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله شرق بیت‌المقدس، از ژوئن ۲۰۱۴ دارای صلاحیت رسیدگی شد پس از آن براساس یک درخواست طبق ماده ۱۲ اساسنامه رم، دادستان، اقدام به یک بررسی اولیه از وضعیت موجود نموده، طبق ماده ۵۳ اساسنامه رم، دادستان باید مسائل

از جمله جرائم نقض حقوق بشر مطرح است و عدم عضویت در دیوان می‌تواند در برداشت منفی کشورها از کشور غیرعضو و تقویت اتهامات نقض حقوق بشر در مورد آن کشور مؤثر باشد. با در نظر گرفتن تمامی این شرایط و لحاظ کردن این موضوع که دیوان بین‌المللی کیفری در آینده‌ای نه چندان دور جهان شمول خواهد شد، این نظر که پیوستن به دیوان قطعاً از بروز مشکل مذکور پیشگیری می‌کند، تأیید خواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۹۲). یکی دیگر از نکاتی که می‌تواند به عنوان یک مزیت مطرح شود تلاش برای کم کردن قدرت شورای امنیت توسط اساسنامه دیوان است. اصولاً پس از فروپاشی شوروی سابق، کشورهای اروپایی، شورای امنیت و سازمان ملل را در دست آمریکا دیدند، برای کاستن قدرت آمریکا در شورای امنیت و تغییر در ترکیب شورای امنیت و سازمان ملل از دیوان کیفری بین‌المللی حمایت کردند. این نظر که دیوان در کاستن قدرت شورای امنیت موثر خواهد بود، می‌تواند عامل موثری در مسیر پیوستن کشورهای مسلمان به دیوان کیفری بین‌المللی باشد. از دیگر مسائلی که در راه تصویب اساسنامه دیوان توجه هر صاحب‌نظری را جلب می‌کند این است که عدم الحاق به دیوان نمی‌تواند سبب رفع مسئولیت کیفری شود زیرا اکثر قوانین موجود در اساسنامه دیوان، جنبه عرفی پیدا کرده‌اند و نقض این قوانین توسط جامعه بین‌المللی محکوم خواهد بود. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا به عنوان یک مزیت مهم به نظر می‌رسد این است که با تصویب اساسنامه دیوان و پذیرفتن صلاحیت آن، با یک محکمه بین‌المللی روبرو هستیم که کل جامعه بشری در آن مشارکت داشته‌اند و این بسی بهتر از این است که با



وابستگی کامل کارآمدی دیوان به همکاری کشورهای عضو است و این موضوع در تشویق به اصلاح قوانین داخلی هماهنگ با اساسنامه نیز موثر می‌باشد. مزیت بسیار مهم دیگر آنست که در خصوص جنایت علیه بشریت یعنی آنچه مورد نظر دیوان هم هست تجهیز می‌شویم و بسیاری از معیارها و ملاک‌هایی که در قوانین جزایی مورد توجه قرار نگرفته‌اند به عنوان جنایات علیه بشریت شناسایی شده و مورد قانونگذاری قرار می‌گیرد و این امر در به روز و کارآمد شدن حقوق جزای هر یک از کشورها بسیار موثر است. مورد دیگری را که می‌توانیم به عنوان یک ضرورت در نظر بگیریم اینست که با پیوستن به دیوان می‌توان با شرکت در مجمع دولت‌های عضو، با رأی خود در مورد ابعاد مختلف عملکرد دادگاه کیفری بین‌المللی، تصویب یا اصلاح اسناد و مدارک مرتبط با آن، انتخاب قضات، دادستان و سایر کارکنان دادگاه، تأثیرگذار شد.

نتیجه‌گیری

در واقع تصویب معاهده رم و شکل‌گیری دیوان پس از شکل‌گیری سازمان ملل، یکی از بزرگترین دستاوردهای حقوقی بشر محسوب می‌شود. در این راستا، هدف از شکل‌گیری این دادگاه قبل از هر چیز بازدارندگی از انجام جنایات بین‌المللی شامل جرائم جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز می‌باشد. دولت‌های اسلامی به ویژه ایران که نقش فعالی در تأسیس دیوان داشته‌اند، اینک به نظاره عملکرد دیوان نشستند. از یکسو دیوان باید عملکرد مستقل، بیطرفانه و حقوقی خود را به این کشورها اثبات نماید و از سوی دیگر این کشورها باید دیوان را به مثابه

مربوط به حوزه قضایی، پذیرش و نفع عدالت در این تصمیم در نظر بگیرند (موسی‌زاده، ۱۳۷۶: ۹۷)، و بر این اساس، در ۱۶ ژانویه سال ۲۰۱۵، دادستان اعلام کرد یک بررسی اولیه در وضعیت فلسطین با هدف آنکه مشخص شود آیا معیارهای مورد تأکید اساسنامه رم نقض شده یا خیر شروع می‌شود. سوال اساسی این است که دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در روند بررسی شکایت فلسطین در مورد جنایات اسرائیل چه می‌کند؟ همانگونه که قبلاً بیان شد چند سال است که موضوع عضویت فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی و امکان ورود این نهاد قضایی بین‌المللی به جنایات اسرائیل مطرح و بحث‌های حقوقی فنی متعددی را به همراه داشته است (سلطان‌مرادی، ۱۳۹۲). تحولات مربوط به این موضوع با کندی زیاد و موانع مختلف روبروست اما به هر حال امید می‌رود در ماه‌های آینده شاهد تحرک جدی‌تر این مرجع قضایی بین‌المللی باشیم و هرچه سریعتر زمینه اجرای عدالت ولو در مورد جنایات ارتكابی اسرائیل از مقطع زمانی پس از پذیرش صلاحیت دیوان یاد شده توسط دولت فلسطین تاکنون، فراهم آید. پیوستن به دیوان دارای این فایده است که به عنوان دولت عضو می‌توان علیه متجاوزان به کشور در آنجا طرح شکایت کرد. اگر در دیوان فعال باشیم، می‌توانیم اهداف خود را تا حدودی به پیش ببریم و این موضوع در تهیه اساسنامه نیز مشهود بود که ایران به عنوان رئیس کنفرانس اسلامی و همچنین همراه کشورهای همفکر و غیرمتعهدها توانست برخی از خواسته‌های خود را در اساسنامه بگنجاند. هرچند به هر حال نباید انتظار داشته باشیم که اساسنامه دیوان کاملاً با حقوق داخلی ما و اسلام مطابق باشد. مزیت دیگر

فراهم می‌شود لکن این ضرورت‌ها نباید موجب شود که بدون مطالعه تمامی جوانب و بدون آگاهی کافی به دیوان ملحق شویم چرا که خطر پیوستن به دیوان بدون آگاهی کافی چه بسا از نپیوستن بیشتر باشد. به نظر نگارنده، باتوجه به پیشرفت‌های روزافزون عرصه‌های بین‌المللی، برای اینکه ایران در تمامی عرصه‌های بین‌المللی گامی به عقب بردارد و مدیون نسل‌های آینده نشود باید با موانع که عمدتاً غیرقابل حل تلقی نمی‌شود، برخوردی آگاهانه و منطقی داشته باشد و تعیین کند که آیا مصالح ملی ما پیوستن به اساسنامه را ایجاب می‌کند یا نپیوستن را و پس از نتیجه‌گیری قطعی پای در این راه پرخطر گذارد که صد البته در این مسیر بهتر آن است که همراهی طیف وسیعی از کشورهای اسلامی را نیز به منظور پیوستن همزمان به دیوان داشته باشد. علی‌ایحال بنظر می‌رسد بررسی مشکلات و مواردی که ایران در راه ورود به دیوان با آن روبرو است و ارائه راه‌حل‌های عملی برای آنها می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات اساسی و مهم و راهگشا برای اندیشمندان و دانشوران در گرایش‌های مختلف حقوق و حتی علوم سیاسی باشد که سیستم سیاسی کشور بتواند از نتایج اینگونه تحقیقات کمال استفاده را بنماید به نظر می‌رسد در این خصوص باتوجه به تجربه کشورها و گذشت نزدیک به یک دهه از عمر دیوان بین‌المللی کیفری، مهم‌ترین چالش‌ها شامل موارد زیر است:

- عدم پیش‌بینی مصونیت برای سران دولت‌ها یا سایر مقامات در ماده ۲۷ اساسنامه؛
- عدم پیش‌بینی مرور زمان در ماده ۲۹ اساسنامه؛
- الزام به تسلیم اتباع کشور در ماده ۸۸ اساسنامه؛

فرصتی برای عدالت بین‌المللی به شمار آورده و از آن استقبال نمایند. بیشتر مشکلات دولت‌های عربی اسلامی که معمولاً از کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه و فاقد نظام‌های سیاسی دموکرات و گاه حتی کاملاً ضددموکراتیک هستند؛ احتمال محاکمه سران این کشورها در دیوان است و به نظر نمی‌رسد دولت‌های مزبور برای سایر اتباع خود به دنبال چاره‌اندیشی باشند! با وجود این، جرائمی که در صلاحیت دیوان است، جرائمی است که جامعه بشری فارغ از هر تعلق نژادی، سیاسی، مذهبی و ملیتی بر آن اتفاق نظر دارد و کشورهای اسلامی باید از خاستگاه آمال عدالت‌خواهانه خود سهم فعال‌تری داشته و با تصویب قوانین داخلی مورد نیاز خود به محاکمه جنایتکاران بین‌المللی بپردازند و حتی در این راه از اصل صلاحیت جهانی نیز کمک بگیرند. نباید فراموش کرد که صلاحیت تکمیلی دیوان، نگرانی‌های اصلی حقوقی کشورهای اسلامی را برطرف می‌نماید. الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی مزایا و معایبی دارد که البته برای معایب الحاق ایران راه‌حلهایی توسط صاحب‌نظران ارائه شده است. وجود دیوان بین‌المللی کیفری دستاوردی بزرگ برای جامعه بین‌المللی است و در ناامن کردن هرچه بیشتر دنیا برای جنایتکاران بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کند. به هر حال نکته‌ای که علیرغم تمامی معایب در مورد الحاق ایران مطرح است قابل حل بودن این معایب است. با توجه به برشمردن فوائد و ضرورت‌های وجودی دیوان کیفری بین‌المللی و همچنین لزوم پیوستن ایران به دیوان این ضرورت آشکار می‌شود هرچند که با پیوستن، زمینه‌ای برای رشد روزافزون در زمینه‌های بین‌المللی برای کشورمان



- ۹- تفسیر موافق مقررات قانون اساسی به گونه‌ای که در خلال این تفاسیر موانع و تعارض‌های موجود، تعارض تلقی نگردد و موافق مقررات قانون اساسی تلقی گردند. به نظر می‌رسد که برای جمهوری اسلامی ایران نیز بهترین راه‌حل، راه‌حل چهارم یعنی تفسیر موافق مقررات قانون اساسی باشد. بنابراین نایستی موضوع مصونیت‌ها را متعارض اعمال صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی دانست.
- ۱۰- حق شرط، بند ۱ ماده ۲ کنواسیون ۱۹۶۲ وین درباره معاهدات بین‌المللی حق شرط را تعریف می‌کند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بین‌الحاق و قبول و عدم‌الحاق به آن هیچ راه‌حل سومی را پیش‌بینی نکرده است. در رابطه با تنظیم حق شرط بر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اساسنامه صراحتاً حق شرط را در ماده ۱۲۰ خود ممنوع کرده و طبق بند الف ماده ۱۹ کنواسیون وین درباره تنظیم حق شرط که اعلام می‌دارد هنگام امضاء، تنفیذ، قبولی یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کند مگر در صورتی که:
- الف) معاهده حق شرط را ممنوع کرده باشد.
- ب) معاهده مقرر کرده باشد حق شرط فقط در موارد خاص که شامل تعهد مورد بحث نیست مجاز است.
- ج) در غیر موارد مشمول بندهای الف و ب وقتی که تهدید تعهد با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد.
- در واقع ایرادهای وجود حق شرط بر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توانست آثار زیر را داشته باشد:
- بر هم زنده یگانگی نظام اساسنامه دیوان.
 - بی‌ماهیت نمودن اساسنامه دیوان.
- عدم پیش‌بینی حبس ابد در ماده ۷۷ اساسنامه؛
- عفو یا بخشودگی در قانون اساسی کشورها؛
- انجام تحقیقات از سوی دادستان دیوان در قلمرو کشورهای عضو؛
- ملاحظات حقوق بشری.
- لذا در این راستا پیشنهاداتی به شرح ذیل ارائه می‌شود:
- ۱- ارائه خط سیر یکسانی از طریق هماهنگی قوای سه‌گانه؛
 - ۲- تصویب قوانینی در خصوص جرائم داخلی در صلاحیت دیوان؛
 - ۳- شرکت فعال در تهیه آئین دادرسی و اجزای متشکله جرائم در صلاحیت دیوان؛
 - ۴- هماهنگی بیشتر کشورهای اسلامی عضو و غیرعضو در مسائل گوناگون دیوان و معرفی قضات؛
 - ۵- برگزاری سمینارهای تخصصی و ارائه نظرات صاحب‌نظران؛
 - ۶- پیش‌بینی یک اصل و یا بند کلی در قوانین اساسی که مضمون آن بدینگونه باشد: در راستای الحاق به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به طور کلی همه موانع مربوط به قانون اساسی برطرف می‌گردد؛
 - ۷- بررسی و تجدیدنظر یک‌یک مواد قانون اساسی و انجام اصلاحات و تطبیق آن با مقررات اساسنامه کیفری بین‌المللی؛
 - ۸- پیش‌بینی و ایجاد یک سیاست جنایی افتراقی و ویژه برای دیوان کیفری و ایجاد قواعد و روش دادرسی ویژه واجد اعتبار از لحاظ قانون اساسی آن کشورها.

- بر هم زنده توازن اساسنامه.
حاکمیت سیاسی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»،
فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۸.
۸- داداشی، کاظم (۲۰۱۱)، «حقوق کیفری بین‌المللی».
<http://www.blogylaw.com/forum/showthread.php?tid=1471>
۹- دلماس‌مارتی، مری (۱۳۸۶)، «دیوان بین‌المللی کیفری و میانکنش‌های حقوق داخلی و بین‌المللی»، مجله حقوقی.
<http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?id=70647>
۱۰- سلطان‌مرادی، الهام (۱۳۹۴)، «آثار پیوستن یا نپیوستن به دیوان بین‌المللی کیفری».
<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=111078>
۱۱- شیروبی، ستار (۱۳۹۲)، «دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق بین‌المللی» *«nashreedalat- hoghoghe»*
<http://nashreedalat.ir/maghalat- hoghoghe>
۱۲- فیوضی، رضا (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل کیفری*، چاپ اول، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳- منصور، جهانگیر (۱۳۸۲)، *قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ چهاردهم، تهران: نشر دوران.
۱۴- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۶)، *کلیات حقوق بین‌الملل عمومی*، بی‌جا: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد دوم.
۱۵- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳)، *دادگاه بین‌المللی کیفری*، تهران: نشر دادگستر.
- باتوجه به موضوع‌هایی که در پیرامون وجود یا عدم وجود حق شرط در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ذکر شد، عدم وجود حق شرط به عنوان یکی از دلایل و محدودیت‌های عدم الحاق ایران به اساسنامه محسوب می‌شود.
امید است ارائه این مختصر بتواند موضوعی مهم به عنوان دیوان کیفری بین‌المللی را برای دانش‌پژوهان برجسته نماید تا با تحقیق و بررسی در این خصوص موجبات عملکرد بهتر دستگاه دیپلماسی ایران و کشورهای اسلامی را فراهم نماید.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیمی، سید نصراله (۱۳۷۷)، «درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه آن»، *مجله قوانین*، ش ۲۳.
<http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=808>
- ۳- ابراهیمی، محمد (۱۳۹۲)، «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اساسنامه رم، معاهده، اسناد، حقوق بشر».
<http://pajoohe.ir>
- ۴- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۵)، «سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین‌المللی، تئوری و عمل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۸.
- ۵- تاموشات، کریستیان (۱۳۸۶)، *حقوق بشر مبانی نظری، تحولات تاریخی و سازوکارهای اجرایی*، مترجم: حسین شریفی طراز کوهی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۶- تاورنیه، پل (۱۳۸۲)، «قوانین اساسی کشورها و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مترجم: مرتضی کلانتریان، *فصلنامه مجله حقوقی*، ش ۲۹.
- ۷- ترابی، قاسم و علیرضا رضایی (۱۳۹۱)، «بررسی تعارضات قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری براساس حق